

# قومیت یا قوم‌گرایی در تاریخ معاصر ایران

مصاحبه با احسان هوشمند  
مصاحبه‌کننده گان:  
۱- نجات بهرامی ۲- احسان رمضانیان  
بخش پایانی



پرسش هشتم: استاد، اگرچه چندان برجسته نیست و اهمیتی ندارد، اما به هر حال این روزها بحث‌هایی مانند هویت طلبی، فدرالیسم و یا حتی از سوی برخی از رادیکال‌ها موضوع جداسری به شکلی پراکنده بین دانش‌جویان مورد بحث قرار می‌گیرد. آیا این‌ها توهمات رایج است و یا بخشی از تبلیغات بی‌گانه‌گان (پان‌ترکیست‌ها) و پان‌عرب‌ها که می‌خواهند از آشفتگی‌های موجود آمده به اهداف خود برسند؟

پاسخ هشتم: تمام این حرف‌ها و یا فرضیه‌ها را باید کنار هم گذاشت و با هم نگاه کرد. نگاه کنید. بعد از انقلاب، خواسته یا ناخواسته ملی‌گرایی و هویت ملی ما کنار گذاشته شد و بسیاری از دست‌اندرکاران هم آشکارا و در خط نفی ملی‌گرایی قرار گرفتند. به کتاب‌های تاریخ ما از دبستان تا دانش‌گاه نگاه کنید، چه تلقی‌ای از تاریخ به ما می‌دهند؟ بچه‌های ما فارغ‌التحصیل می‌شوند، اما از تاریخ یا بی‌خبر هستند و یا متنفّر. چون سرتاسر این تاریخ کژی‌ها، ستم‌ها، بدی‌ها و پلیدی‌ها را به آن‌ها منتقل کرده‌است. مانند این‌که: شاهان جنایت‌کار اند. آن شاه حرم‌سرا داشت. آن وزیر بدکاره بود و ..... گویی سرتاسر تاریخ فقط همین شاه و شاهان و وزرا بدکاره بوده‌اند و دیگر هیچ چیزی به جز سیاه‌نگری وجود نداشته‌است. و یا این‌که ایران تاریخ دیگری نداشته‌است و یا مردمان و رهبران و پادشاهان خوب اصلاً وجود خارجی نداشته‌اند. خوب به لحاظ هویتی این تاریخ پیام ندارد. در هر حال این تاریخ با تنوع بسیار گسترده ملی و قومی جامعه‌ی ایران نتوانست و نمی‌تواند جواب بدهد. این تاریخ به شدت هویت پیشینیان و هویت ملی ما را انکار می‌کند و به کنار می‌زند. جوانان ما وقتی این بی‌هویتی را مشاهده می‌کنند، بی‌هویتی می‌شوند. علقای ملی برایشان پوچ می‌شود. از هویت ملی بی‌بهره می‌شوند. سنت‌های ملی را وقتی در کتاب‌های شان نمی‌بینند و نمی‌خوانند، فراموش می‌کنند و کم‌کم آن‌ها را به مسخره می‌گیرند. این سخنان بارها نزد مقامات مملکتی و در جاهای مختلف بیان شده و در برنامه‌ی چهارم توسعه نیز به آن اشاره رفته‌است. بی‌گمان کاستی‌های بی‌شماری در این حوزه داریم. بالاخره یک روزی باید برای هویت نسل‌های جدیدمان چاره‌اندیشی کنیم.

نگاه کنید. از اولین سال‌های دبستانی تا آخرین پای‌گاه‌های دانش‌گاهی، جای مفاخر علمی و فرهنگی ما به جز چند تا شعر از حافظ و سعدی آن هم به صورت گزینشی کجا است؟ شما نگاه کنید به هند و آن را با جامعه‌ی ایرانی مقایسه کنید. نزدیکی فراوان فرهنگی و تاریخی بین ایران و هند وجود دارد. اما آیا در هویت‌سازی، نگاه تاریخی و نگاه ملی ما با

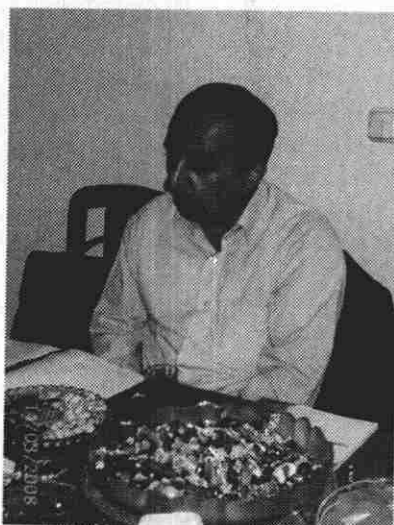
هندوستان قابل مقایسه است؟ حتی با ترکیه ای که دولتی سربرآورده از دستگاه خلفای عثمانی است. به کتاب‌ها، روزنامه‌ها، نشریات، دستگاه‌های رادیو، تلویزیون و رسانه‌های آن نگاه کنید. جای‌گاه ترکیه در کجا است و ما در کجا هستیم؟ ترک بودن یعنی چه؟ ترکی زیستن یعنی چه؟ ملی‌گرایی در ترکیه چه جای‌گاهی دارد؟ اما در ایران، ایرانی بودن کجا است؟ ایران چه چیزی دارد که جوانان ما به آن افتخار کنند؟ خوب این کمبودی است که در تربیت و به قول جامعه‌شناسان در جامعه‌پذیری سیاسی نسل جوان و نوجوان، کاملاً مشهود است. باید فهمید که آیا یک جای خالی برای این نسل وجود دارد؟ شما یک حیاط خلوت (برای این نسل) درست کرده‌اید حالا در داخل این حیاط خلوت چه کسانی می‌خواهند بیایند؟ چه می‌خواهند

بیاورند. چه می‌خواهند بگویند و چه نمی‌خواهند بشنوند موضوع دیگری است. پیش‌ترها جوان ما حداقل دست و بال می‌زد، پر و بال می‌زد، کسی به او گیر نمی‌داد و با این ترتیب خود را تا حدودی خالی می‌کرد. این جوانان و نوجوانان ما در محدودیت‌های سفت و سختی که ما برایشان فراهم آورده‌ایم وقتی از داخل سرخورده شوند به انبوه رسانه‌های خوش و ناخوش بیرونی پناه می‌برند. هم دو آموزی است و هم بدآموزی و بخش‌های مهمی از آن هم به شدت برنامه‌ریزی شده‌است که آموزه‌های خودشان را به این بچه‌ها منتقل کنند. نگاه کنید، یک خانم اسرائیلی به نام ماری شفر فارغ‌التحصیل دانش‌گاه هاروارد اهل حیفا که سمت استادی دانش‌گاه را دارد و در دانش‌گاه‌های ترکیه هم تدریس می‌کند، شده است متخصص دریای کاسپین (دریای خزر). چه چیزهایی را که نمی‌گوید. مرتب کتاب چاپ می‌کند. سال گذشته دانش‌گاه علوم سیاسی دانش‌گاه تهران کتاب این خانم را در ایران چاپ کرد. چون کتاب دانش‌گاهی است احتیاج به ممیزی و مجوز وزارت ارشاد هم ندارد. جالب است، کتاب شخصی در ایران در سطحی گسترده پخش می‌شود که خودش یکی از مهره‌های اصلی «پان‌ترکیسم» و برای آن تبلیغ می‌کند. خانم شفر ساکن باکو در آذربایجان است. کشوری که بیش‌ترین سهم را با مشارکت ترکیه در گسترش تتر «پان‌ترکیسم» دارد. این تضادها را چه گونه می‌شود نادیده گرفت. ما عملی یا عکس‌العملی نشان نمی‌دهیم، در حالی که طرف مقابل ما مرتباً در حال موش‌دوانیدن است.

اوجالان یک وقتی به درست یا نادرست در یکی از دادگاه‌های خود ادعا کرده بود که ایران از او و پ-ک-ک پشتیبانی می‌کند. این را چه گونه می‌توانیم تعریف کنیم؟ گروه‌هایی را محارب و دشمن می‌خوانیم و گروه‌هایی را دوست. در حالی که آن محارب‌ان و دشمنان در انتهای کار هیچ گونه چشم‌طمعی به بخشی از سرزمین ایران و یا اشغال‌قسمت‌های دیگر ندارند، اما پ-ک-ک در تحلیل‌نهایی دستش به گونه‌ای دیگر در کاسه‌ی «پان‌ترکیست‌ها» است.

چنانچه نخواهیم خود را به نادانی بزینم این شایعه در فضای سیاسی منطقه حاکم بوده است که جبهه‌ی ایران-ارمنستان-یونان، در مقابل جبهه‌ی دیگری به نام آذربایجان و ترکیه قرار گرفته‌است. چنانچه این درست باشد، یعنی قرار گرفتن پ-ک-ک، حتی به صورت موقتی، تاکتیکی و فرصت‌طلبانه، در کنار ایران-ارمنستان-یونان. اتحادی که از نظر ساختاری غیر ممکن و قیاسی مع‌الفارق است. موضوع دیگر این که

ترک‌ها هرگز از نظر زیرساخت‌های تاریخی-فرهنگی-سیاسی و اجتماعی نمی‌توانند با کردها پیوند داشته باشند. هم چنین است با ایران. اما قومی به نام ایرانی، یا کرد از نظر نژادی، تاریخی و فرهنگی نداریم. هر دو قوم متعلق به یک سرزمین (وسیع تر) هستند و هیچ گونه تضادی بین آن‌ها وجود ندارد. دولت مردان ما باید بسیار آگاهانه با ترفندهای مودیانه‌ی دشمنان جغرافیایی ما مقابله کنند. لابی‌های رنگارنگ برخی از جریان‌های فکری قوم‌گرا را هم نباید از نظر دور داشت. لابی‌های پان‌ترکیسم هم اینک آگاهانه در بین دانش‌جویان، کارکنان دولت و حتی مردم عادی بدون هیچ مشکلی فعالیت می‌کنند. فراموش نکنیم که در سال‌های فروپاشی شوروی و استقلال آذربایجان توده‌های شستشوی مغزی و تهییج شده‌ی آذربایجانی به مرز و این سوی مرز آمده





در نشریات گسترده و پر تیراژ شان اظهارات وی را چاپ کردند و به صورت وسیعی در سرتاسر جهان پخش کردند و ناگهان او را تبدیل به یک نظریه پرداز نژادی و دارای اعتبار جهانی کردند. نگاه کنید، این جا دیگر موضوع فقط ملی نیست. وجهه ی جهانی مملکتی به بزرگی ایران در خطر است. درست است که خیلی از صاحب نظران گفته اند که طرف کلوخی انداخته و جواب سنگش را هم گرفته است، اما این پاسخ قانع کننده نیست. خودمان داریم به دست خودمان ایرانی بودن، تاریخ داشتن، پیشینه ی بزرگ داشتن و متمدن بودن کشور و ملت مان را انکار می کنیم. انتظار داریم پان ترکیست ها و پان عربیست ها برای ما سینه بزنند؟ من در این مورد خیلی با مرحوم ورجاوند صحبت کرده ام. سبب این که آدم های این سو یک تریبون ندارند و نمی توانند در مقابل اظهارات شخصی به نام پوریبار از تاریخ سرزمین شان دفاع کنند، چیست؟ وقتی این طرف نتواند پاسخ گوی زیاده روی های رادیکالی و ضد ملی و ضد تاریخ آن ها باشد، بی گمان جبهه ی مقابل که از تشکل و اتحادی مستحکم تر برخوردار است، حق را به جانب خودش می بیند و در این آشفته بازار دست های نامرئی بی گانه گان نیز به کمک آن ها می آید. خطر «پان ترکیسم» خطر امروز ما نیست. آقا ۱۰۰ سال پیش یکی از همین پان ترکیست ها با حسادت و بی احترامی گفته بود، پرچم ایران را باید ..... و روبه روی سفارت ایران دست به کاری بی شرمانه زده بود.

(محمود افشار سال ها است که دارد فریاد می زند، بابا خطر این ها فقط در همین منطقه ی ما محدود نمی شود. از ترکیه آغاز شد، به آذربایجان رسید، فردا به ترکمنستان وارد می شود و همین طور ادامه می یابد و به چین می رسد. خطر ما خطر دنیای پان ترکیسم، آذربایجان و ترکیه نیست. موضوع نژاد زرد است و اژدهایی که دهان گشوده است (م. ف.))

تعارف نناریم. نگاه کنید به کتاب های پان ترکیست ها. در کتاب های درسی شان در مورد کریم خان زند، کردهای ایران، اقوام مختلف ایرانی و ..... بسیار نوشته اند. عجیب نیست؟ در صفحه ی اول کتاب درسی ابتدایی جمهوری آذربایجان عکس بابک خرم دین را چاپ کرده اند. فیلمی هم به همین نام ساخته اند با ده ها اشکال و تحریف تاریخی، آقا بابک خرم دین هر چه بوده است، پان ترکیست نبوده است. برخی از ترک ها با بی شرمی می گویند برویم آذربایجان را از دست پارس ها نجات بدهیم. در مقابل این تبلیغات مخرب و ویران گر چه باید کرد؟ سال ها قبل و در دوره حکومت دمیرل، این دولت مرد ترک می رود در دمشق می نشیند و در حضور وزیر امور خارجه ی کشورمان بیانیه ای سرتا پا علیه ایران صادر می کنند و وزیر امور خارجه ی ایران مانند یک وزیر امور خارجه ی یک کشور عربی صدایش در نمی آید، هیچ واکنشی نسبت به سخنان دمیرل انجام نمی دهد. حالا بنده نوعی آمده ام مثلا یک اطلاعیه ای هم علیه پان عرب ها نوشته ام. گناه کرده ام؟ آیا اطلاعیه ی من علیه خوزستان است؟ نه! داستان خیلی متفاوت است. نباید این ها را با هم خلط کرد. یعنی تلاش پان ترک ها است که بیابند و علم کنند و بگویند میلیون ایران یا پان ایرانیست ها، و... این جور هستند... آن جور نیستند. بابا چند نفر پان ایرانیست در ایران داریم؟ صدای این ها به کجا می رسد؟ روزنامه دارند؟ تلویزیون دارند؟ چی دارند؟ اگر صحبت در گوشه ی هم که می کنند، جماعت آذربایجان را تحریک می کنند؟ این هم شد استدلال؟ خیلی ناجوانمردانه است. بالاخره در مقابل ما، آن ها ده ها روزنامه، نشریه و رسانه های تصویری و گفتاری دارند که علیه ایران و پارسایان دایما به



بودند و فریاد «الحاق تبریز» که در حقیقت آذربایجان ایران با آذربایجان (اران) شوروی بود سر می دادند. عجیب تر این که برخی از دولت مردان آن زمان و تعدادی از روزنامه های مشهور می گفتند و می نوشتند که، بابا آذربایجانی ها شیعه هستند، با ما هم دین اند، با آن ها مشکلی نداریم. بابا آمده اند و می خواهند با ما الحاق شوند و با ما یکی باشند. پس چرا معطلیم، آن ها را از خودمان نرانیم و از این حرف های خوش باورانه و احساسی، بیش تر از یکی - دو سال از این تاریخ سپری نشده بود که نخبه گان و فهمیده ها متوجه ی منظور خواستاران «الحاق» شدند و فهمیدند داستان از چه قرار بوده است.

پرسش نهم: بی گمان هم از این طرف و هم از آن طرف (پان ترکیسم - پان ایرانیسم) افراط و تفریط هایی وجود دارد که برخی با نگاه رادیکالانه به آن می نگرند و ناخواسته به چالش های دو طرف دامن می زنند و اوضاع را آشفته می کنند. آیا این موضوع از نظر شما درست است؟ در عین حال آیا قبول ندارید اگر اندیسمان تاریخ (بزرگ نمایی تاریخ) از آن چه که بوده و هست و یا ایدئولوژیک کردن تاریخ و فرهنگ ایران منجر به دشمن تراشی های گسترده شده است. این را چه گونه توجیه می کنید؟

پاسخ نهم: اولاً این دوستانی که شما از آن ها نام بردید چند تا تریبون در ایران دارند؟ پان ترک ها چه تریبونی دارند؟ هم اینک در دانش گاه

های ما چند صد نشریه ی ترکی یا کردی داریم؟ چند تا از نشریه های ملی ما اجازه دارند در سطح دانش گاه های ما یا در سطح جامعه فعالیت کنند؟ چند تا نشریه ی قومی در دانش گاه های ایران می بینید؟ خوب، در این حالت کاملاً آشکار است که رسانه های بی گانه مخصوصاً اگر روی ملیت، ملی گرایان یا قوم های ما حساس باشند و نوعی دشمنی با تاریخ ما داشته باشند بی کار نمی نشینند. مرتباً سم پاشی می کنند. تحریک می کنند، دو به هم اندازی می کنند و منتظر فرصت هستند تا آن چه را که می خواهند به دست آورند. اما ما نشستیم ایم و تماشا می کنیم پرسش هیاتی - بهرامی = یک بیانیه

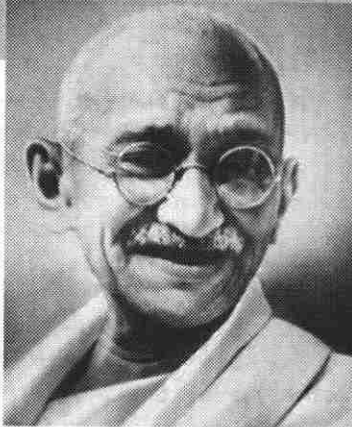
ای جبهه ی ملی منتشر کرد که خیلی ..... هوشمند = چه قدر مخاطب دارد. نه این که بخواهم در مقابل جبهه ی ملی قرار بگیرم. اما، نگاه کنید جبهه ی ملی در ایران بلند گویی دارد که بخواهد مثلا پان ترک ها را احساس کند؟ یا مردم آذری را احساس کند؟ نکته ی دوم این است که شما بیانیه ی میلیون ایران را در ارتباط با آذربایجان، ترکیه، بحرین، امارات و جمهوری آذربایجان ببینید. یعنی در بیرون از مرزها دارند علیه هویت ایرانی بودن ما به شدت تبلیغ می کنند و ما نشستیم ایم و تماشا می کنیم هم اکنون دارند در باکو فیلمی می سازند به نام «سلطنت بزرگ ترکان و صفویه» به این معنی که در آن دوره ایران بخشی از آذربایجان بوده است. این خنده دار نیست؟ تازه این نمونه ی کوچک است. ما می گوئیم و اسناد به ما می گویند که عثمانی ها کرد بوده اند، نه ترک، اما در نزد روشن فکران و دانش گاهیان ما صفویه، ترک، می شوند و یا نگاه کنید به تاریخ کوروش زدایی. به همین آقایی که (در سال های اخیر تغییر ماهیت داده اند و تاریخ نویس شده اند) «پور پیراز» نامیده می شود. نگاه کنید. به محض این که ادعاها و اتهامات وی نسبت به ملیت، قومیت و پارس بودن ایرانیان و ..... کتاب شد و از چاپ در آمد چه گونه پان ترکیست ها، پان عربیست ها، دوستان ظاهراً ایرانی، اما لابی های پان ترکیسم و پان عربیسم، رسانه های ترکیه، امارات، قطر لندن نشینان و بسیاری دیگر در چندین و چند نوبت با وی مصاحبه کردند و



## نگاهی کوتاه به زندگی و اندیشه مهاتما گاندی

و نافرمانی های مدنی اش در مبارزه علیه

«منصور نقی پور»



در این سوی جهان، ما سعی کردیم تا پلی میان دو جهان بزنیم که بتوان از آن بالا رفت و به آرامش رسید، آرامشی که شما نتوانستید در جهان برقرار کنید. ما می دانیم که چنین چیزی تنها با حقیقت ممکن است، با آگاهی و ارتباط میان زنده گان و مرده گان. رهایی جهان در این نهفته است.

سی ام ژانویه ۲۰۰۹ شصت و یکمین سال روز ترور مهاتما گاندی توسط یک هندوی افراطی است که فکر می کرد گاندی نسبت به مسلمانان به دلیل تر «وحدت روح» ادیان، بیش از حد تساهل و مدارا به خرج می دهد.

مهندس کرم چاند گاندی در تاریخ ۲ اکتبر ۱۸۶۹ در پوربندر هند به دنیا آمد. پدرش کارمند دولت و مادرش زنی نجیب و فداکار بود. گاندی به پیروی از خانواده، به آیین هندو-بودایی «جین Jains» گروید. گاندی تا زمان دانش گاه در هند بود و هنوز سیزده سال بیشتر نداشت که ازدواج کرد. در حالی پا به ۱۹ ساله گی گذاشت که با چهار فرزند راهی انگلستان شد و در رشته ی حقوق ادامه ی تحصیل داد. در ۲۴ ساله گی مدتی بعد از فوت مادرش به آفریقای جنوبی رفت و بعد از سه سال تجربه ی روزنامه نگاری و وکالت، با اندیشه ی مبارزه با ظلم و بی عدالتی به هند بازگشت. او در این دوران مقاله هایی در مورد آن چه استعمار به جهان سوم تحمیل می کند نوشت که باعث شد بارها به زندان برود و خشم استعمارگران اروپایی را برانگیزد.

در سال ۱۹۲۱ رهبری کنگره ملی هند را به دست گرفت. او در این دوران توانست اندیشه ی مبارزه بدون اسلحه ی خود را به مردمش بیاموزد و اسلحه ی استقلال و خودکفایی در سایه ی حقیقت را به جامعه اش هدیه دهد. یک سال بعد اولین نشانه های اندیشه ی مبارزاتی خویش را که تحریم کالاهای خارجی بود را بروز داد و در برابر همه ی اتهاماتی که به او وارد بود، سکوت اختیار کرد و با در پیش گرفتن مقاومت منفی، محکوم به شش سال زندان شد.

هرچند بیماری آبانیدیس او باعث آزادی اش در سال ۱۹۲۴ گشت ولی این دوره طولانی در زندان باعث شد تا گاندی آثار اندیش مندان بزرگی هم چون یکن، کارلایل، راسکین، امرسون، تورو و تولستوی را در یک



سم پاشی مشغول هستند. جالب است که تمام این ها سازمان دهی شده هستند. یک مطلب امروز در نشریه ی دانش جویی ما چاپ می شود، فردا در تمام نشریات آن ها و مخصوصاً در نشریات محلی به صورت گسترده ای منعکس می شود. عرب ها را نگاه کنید. نشریه ی «الاهواز» را چاپ می کنند. نه این که دل شان برای ایران، ملت ایران، ملت عرب ایران یا اهواز سوخته باشد. آن ها به دنبال منافع خود هستند. این نشریه آن قدر ثروت مند است که در لندن دفتر مخصوص دارد. خوب این پول ها از کجا می آیند و بودجه ی این تشکیلات توسط کشوری تأمین می شود؟ اصلاً به شما چه ربطی دارد که برای اهواز مجله چاپ کنید ...

نگاه کنید به ما بر حسب رادیکالی و بان ایرانیستی می زنند، اما خودشان دسته هایی از آدم اخیر شده را راه می اندازند و شعار می دهند «مرگ بر فارس» و یا سایتی را راه انداخته اند با نام بی شرمانه ای با عنوان «پارس سگ» چه قدر آدم باید وقیح باشد.

پرسش دهم: بهرامی = نگاه کنید چه تبلیغات و پوشش خبری گسترده ای را برای عبدالملک ریگی به راه انداخته اند. آقا دارند با او مصاحبه می کنند، برو تهران را بگیر و ...

پاسخ دهم: هوشمند= کاملاً درست است. نگاه کنید این بنده خدا ۲۵ سالش است، بچه است. چه کاری می تواند بکند؟ چه ایدئولوژی ای را این بچه ی ۲۵ ساله می تواند تولید کند؟ تمام دانش گاهی ها، روشن فکران، سیاست مداران قدرتمند و ... در پیچیده گی های شرایط ایران درمانده شده اند که یک بچه بیاید و از بلوچستان بخواهد تهران را فتح کند و ...

پرسش یازدهم: مرمضاتیان: خیلی ها سعی کرده اند به این فرد یک جبهه ی ملی بدهند، اما نتوانسته اند و در این کار وامانده اند.

پاسخ یازدهم= هوشمند: بله، بله، همین طور است. باور کنید این بنده خدا اصلاً بومی هم نیست. من به بلوچستان رفت و آمد دارم. شما بروید با مولوی های این دیار صحبت کنید. با مردم عادی صحبت کنید. ببینید ریگی کیست؟ جامعه ی ایرانی متأسفانه هنوز توسعه یافته نیست. ما مشکل اساسی داریم. توی جامعه ای که رشد همه جانبه وجود نداشته باشد، شخصیت های سیاسی هم همین هستند. روشن فکرهای آن هم همین هستند. مردم محلی آن هم همین هستند. گفتمان روشن فکری ما با چالش های متعددی روبه رو است. روشن فکر های ما «فوکو» را بهتر می شناسند تا مشکلات داخلی مملکت شان را. اما آیا می شود به قیمت ناتوانی در درک مسایل مملکت اصل ها را راه کنیم و فرع ها را بچسبیم. اصولاً شخصی به نام فوکو به چه درد ما می خورد؟ وقتی نتوانیم از تفکراتش آن گونه که باید استفاده کنیم، وقتی نتوانیم فلسفه ی او را به کار ببندیم. یا مثلاً بیاییم گفتمان هم جنس گرایی را در موضوع فوکو برجسته کنیم. آیا مشکلی از مشکلات سرزمین مان را حل کرده ایم؟ ■

پایان